



The Fiqhi-Legal Foundations of the Stipulation for the Division of the Husband's Assets in the Marriage Contract and its Challenges

Mohsen Heidari^{*}, Alireza Ebrahimi^{**} and Hamideh Abdollahi^{***}

Received: 30 September 2024 | Recieved in revised form: 5 July 2025 | Accepted: 27 July 2025 | Published: 22 November 2025

Abstract

The stipulation for the division of the husband's assets (*sharṭ-i tansīf-i dārāyī*) in the marriage contract - whereby, in the event of a divorce initiated by the husband without any fault on the wife's part, the wife becomes entitled to half of the assets and property acquired by the husband during the marriage - is one of the stipulations formally incorporated into Iranian marriage certificates since 1983. The objective of including this condition is to support the wife's financial rights in situations where divorce occurs at the husband's request without just cause attributable to the wife. This research, employing a descriptive-analytical approach and utilizing library and documentary sources, examines the fiqhi legitimacy and legal viability of this stipulation, along with the challenges it faces in implementation. From the fiqhi perspective, the legitimacy of this stipulation is analyzed based on principles such as "Fulfill your contracts" (*ʿUfū bi al-ʿuqūd*), "The believers are bound by their obligations" (*Al-mu'minūn ʿinda shurūṭihim*), and the "Principle of Validity" (*Aṣl al-Ṣiḥḥah*). However, challenges to its fiqhi basis include ambiguity in the concept of "existing assets," the lack of clear criteria for determining which properties are subject to the stipulation, and its incomplete alignment with certain jurisprudential theories such as the theory of "gratuitous division" (*tansīf bi-la ʿiwāq*) and "the remission of a liability" (*ibrāʾ mā fī al-dhimma*). From a legal standpoint, challenges include insufficient enforcement mechanisms, the potential for abuse of the stipulation by either spouse, protracted litigation processes, and the stipulation's practical inefficacy in adequately protecting the wife's financial rights. The findings of the research indicate that, despite the legislator's benevolent intention to protect the wife, the stipulation for the division of assets faces significant challenges in the realms of both its legitimacy and its practical effectiveness.



Keywords: Division of Assets, Stipulations in the Marriage Contract, Family Law, Divorce, Wife's Financial Rights.

* Ph.D. Candidate / Doctoral Student in Jurisprudence (Fiqh) and the Foundations of Law, University of Qom, Qom, Iran; Email: cj.pc.416@gmail.com

**Assistant Professor Department of Fiqh and Fundamentals of Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran; Email: ar.ebrahimi@qom.ac.ir

***Assistant Professo Department of Fiqh and Fundamentals of Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran; Email: habdollahi497@gmail.com

▣ Heidari, M., and others, (2025)., The International Date Line and the Fiqhi Challenge of Determining the Days of the Week in the American Continent. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 3 (2)., 222-248. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.11413.1074>



مبانی فقهی حقوقی شرط تنصیف دارایی‌های زوج در عقد نکاح و چالش‌های آن

محسن حیدری^{1*}، علیرضا ابراهیمی^{2**} و حمیده عبدالهی^{3***}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۹/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱

چکیده

شرط تنصیف دارایی زوج در عقد نکاح که به موجب آن در صورت وقوع طلاق به درخواست زوج و بدون تخلف زوج تانصف اموال و دارایی‌های موجود زوج که در زمان زوجیت به دست آورده است، به زوج تعلق می‌گیرد، از جمله شروط ضمن عقد است که در سال ۱۳۶۲ به صورت رسمی وارد قبایله‌های ازدواج در ایران شد. هدف از گنجاندن این شرط، حمایت از حقوق مالی زوج در شرایطی است که طلاق به درخواست زوج و بدون دلیل موجهی از سوی زوج رخ می‌دهد. این پژوهش با رویکردی توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به بررسی مشروعیت فقهی و حقوقی این شرط و چالش‌های فراوری اجرای آن می‌پردازد. در بعد فقهی، مشروعیت این شرط بر اساس قواعدی چون «اوفوا بالعقود»، «المومنون عند شروطهم» و «اصل صحت» مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این حال، ابهام در مفهوم «دارایی موجود»، فقدان ضابطه مشخص برای تعیین اموال مشمول شرط و عدم انطباق کامل این شرط با مبانی فقهی مانند نظریه «تنصیف بلاعوض» و «براء ما فی الذمه» از جمله چالش‌های فقهی این شرط محسوب می‌شوند. از جهت حقوقی، فقدان ضمانت اجرای کافی، امکان سوءاستفاده از شرط توسط زوج یا زوج، طولانی شدن فرآیند دادرسی و عدم کارایی شرط در حمایت از حقوق مالی زوج در عمل، از جمله چالش‌های حقوقی این شرط به شمار می‌روند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شرط تنصیف دارایی زوج، علی‌رغم نیت خیرخواهانه قانون‌گذار در حمایت از زوج، در عمل با چالش‌های جدی در حوزه‌های مشروعیت و کارآمدی مواجه است.

کلیدواژه: تنصیف دارایی، شروط ضمن عقد نکاح، حقوق خانواده، طلاق، حقوق مالی زوج.



* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول). | cj.pc.416@gmail.com

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. | ar.ebrahimi@qom.ac.ir

*** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. | habdollahi497@gmail.com

مقدمه

امروزه با گسترش مطالبه‌گری حقوق و با رویکرد تحکیم خانواده، در راستای حمایت از حقوق بانوان، شروط ضمن عقد متعددی در قباله‌های ازدواج گنجانده شده است و چه بسا تعداد این شروط رو به فزونی است. تأسیس این شروط، مبانی مشروعیت الزام زوجین به پذیرش این شروط و اهداف جانمایی آن‌ها، چالش‌های اجرایی‌سازی آن‌ها، موانع استیفای حقوق برخاسته از این شروط و ... به‌خاطر مستحدثه بودن بیشتر آن‌ها بین فقیهان و حقوقدانان محل نقد و نظر بوده است.

شرط ضمن عقد تنصیف دارایی‌های زوج بعد از طلاق، یکی از این شروط پرچالش است. این شرط با استناد به ادله‌ای همچون حمایت از حقوق مالی زوجه؛ ایجاد توازن در روابط زوجین؛ کاهش انگیزه طلاق و ... (مهرپور و غنی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۳۰۹) در عقد نکاح گنجانده شده است. مطابق این شرط که در سال ۱۳۶۲ به تصویب شورای عالی قضایی رسید و در بند «الف» شرایط ضمن عقد نکاح در قباله‌های ازدواج گنجانده شد، می‌بایست در صورت طلاق در چارچوب خاصی، دارایی‌های زوج با زوجه تقسیم شود. طبق این بند، «در ضمن عقد نکاح و عقد خارج لازم، زوج شرط می‌نماید که هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه، تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار او نباشد، زوج موظف است تا نصف دارائی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید».

در نگاه ابتدایی، تأسیس چنین شرطی در راستای الزام زوج به دست برداشتن از نصف دارایی‌های خود، خلاف قاعده تسلیط است. همچنین به اعتقاد برخی از حقوقدانان، درج شرط تنصیف دارایی‌های زوج به نفع زوجه در سند ازدواج و پذیرش آن از طرف زوج، به دلیل یک اقتباس نادرست از قوانین حقوقی کشورهای اروپایی و غربی با مقداری دخل و تصرف می‌باشد. ابهامات و ایراداتی که در این شرط وجود دارد مشکلاتی را در اجرای آن به دنبال می‌آورد و علاوه بر آنکه باعث حمایت مالی از زنان مطلقه نشده است، حتی سرگردانی آنان را نسبت به احقاق حقوقشان به همراه داشته است. در اکثر موارد مردان از زیر بار مسئولیت ناشی از این تعهد شانه خالی می‌کنند. از طرفی این شرط، مقدم بر اجرت‌المثل و نحله است و به اعتقاد بسیاری از حقوقدانان، زن در کنار بررسی برای استحقاق تا حدود نیمی از دارایی‌های مرد، از حق اجرت‌المثل و نحله محروم می‌شود. با بررسی مناقشاتی که این شرط با خود به همراه دارد، از جمله؛ مجهول بودن شرط، مشخص نبودن میزان دقیق تعهد زوج، برخورد سلیقه‌ای برخی قضات با مسئله، مشکلات اثبات دارایی مرد برای زوج و نظایر آن، اجرای این شرط نیز در عمل، سهولت نداشته و با چالش‌های متعددی همراه است. به علاوه، رویه قضایی نیز در خصوص شرط تنصیف، یکسان نیست و دادگاه‌ها در موارد مشابه، تصمیمات متفاوتی اتخاذ می‌کنند. این امر، ناشی از ابهامات موجود در قانون و فقدان وحدت رویه در این زمینه است. برخی از دادگاه‌ها، شرط تنصیف را به‌طور مطلق اجرا می‌کنند و زوج را مکلف به پرداخت نیمی از دارایی

خود به زوجه می‌دانند. برخی دیگر، با توجه به شرایط و احوال پرونده، میزان کمتری را برای زوجه تعیین می‌کنند. و برخی دیگر، به دلیل عدم احراز سوءنیت زوج یا عدم اثبات اموال وی توسط زوجه، حکم به رد دعوای زوجه می‌دهند (استادی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۴۳۲). این تشتت آراء، موجب سردرگمی و نارضایتی اصحاب دعوا شده است. برای حل این مشکل، هیئت عمومی دیوان عالی کشور می‌تواند با صدور رأی وحدت رویه، به ایجاد رویه‌ای یکسان در محاکم کمک کند. بنابراین مسأله اصلی این نوشتار، ضمن تمرکز بر مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت شرط تنصیف، ارزیابی چالش‌های پیش روی شرط تنصیف است تا امکان ارائه راهکارهای مناسب فراهم شود.

موضوع شرط تنصیف دارایی زوج، به دلیل اهمیت و تأثیرگذاری آن بر روابط مالی زوجین و دعاوی خانوادگی، پژوهشگران متعددی را به خود مشغول داشته و در قالب مقالات و پایان‌نامه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله پژوهش‌های شاخص می‌توان به مقاله «تحلیل فقهی و حقوقی ویژگی‌ها و جایگاه شرط تنصیف دارایی زوجین» نوشته عبدی و شاملو (۱۳۹۳) اشاره کرد. این مقاله به جوانب مختلفی از شرط مذکور، از جمله ماهیت حقوقی، معلق بودن، لزوم، تراضی طرفین، مجهول بودن موضوع و جنبه جبرانی یا کیفری بودن آن پرداخته و ضمن تحلیل ادله بطلان، در پی تقویت ادله صحت شرط برآمده است. همچنین، بخشی از پژوهش‌ها به «تحلیل آراء قضایی مربوط به دعاوی موضوع این شرط» اختصاص یافته است که با واکاوی رویه عملی محاکم، نقاط قوت و ضعف شرط تنصیف را در مرحله اجرا نمایان ساخته و به فهم دقیق‌تر چالش‌های عملی آن یاری می‌رساند. همچنین به مقاله «ماهیت و تحلیل شرط تنصیف دارایی زوج در شروط ضمن عقد در نکاح نامه رسمی» نوشته جوانی عبدالجبار و افشار (۱۴۰۳) که جدیدترین نوشتار در این زمینه است می‌توان اشاره کرد. در این مقاله، نویسندگان معتقدند، شرط تنصیف دارایی شوهر در دوران زوجیت به زن، ماهیتاً یک شرط فعل معلق است و پس از طلاق؛ یعنی وقوع معلق علیه، تعهد لازم‌الاجرا می‌شود. و بر اساس اصل صحت شروط، به محض وقوع عقد نکاح بدون آن که نیاز به هیچ گونه اقدام دیگری باشد به خودی خود محقق می‌شود، لکن اجرای آن منوط به اموری می‌باشد که به آن معلق شده است.

با این وجود، با عنایت به پویایی مسائل حقوقی و فقهی و بروز چالش‌های جدید در عرصه عمل، همچنان برخی از ابعاد موضوع، به‌ویژه در زمینه شناسایی دقیق موانع اجرایی و ارائه راهکارهای عملی برای رفع آن‌ها و افزایش کارایی شرط، نیازمند بررسی و تعمق بیشتر است. این پژوهش با هدف واکاوی عمیق‌تر مبانی نظری و چالش‌های عملی، و با نیم‌نگاهی به تجارب سایر نظام‌های حقوقی در زمینه تقسیم اموال پس از طلاق، در صدد است تا گامی در جهت روشن‌تر ساختن ابعاد مختلف این نهاد حقوقی بردارد.

۱. معناشناسی شرط تنصیف دارایی و شرایط اجرای آن

در این بخش، ابتدا به تعریف و مفهوم شرط تنصیف دارایی پرداخته شده و سپس شرایطی که برای اجرای این شرط در قباله‌های نکاح و رویه قضایی مدنظر قرار می‌گیرد، تبیین خواهد شد.

۱-۱. معناشناسی شرط

شرط همانند بسیاری از مفاهیم کلی دیگر به اعتبارهای مختلف قابل تقسیم است. شرط به اعتبار جاعل، به شرط عقلی، عرفی و شرعی؛ به اعتبار محتوا، به شرط فعل، نتیجه و وصف و به اعتبار ذکر آن و جایگاهی که گفته می‌شود، به شرط ابتدایی، شرط بنایی، شرط ضمنی و شرط مصرح تقسیم می‌شود (حاصلی و فخاری، ۱۴۰۱، ص ۱۰۲). بدیهی است شرط تنصیف دارایی، شرطی شرعی و از نوع شرط فعل و مصرح است. و از سویی شرط تنصیف دارایی یک شرط تبعی است، به این معنی که به عقد نکاح وابسته است و با آن ایجاد می‌شود. اگر عقد نکاح به هر دلیلی فسخ شود، این شرط نیز منتفی می‌شود.

۲-۱. معناشناسی شرط تنصیف دارایی

شرط تنصیف دارایی زوج، شرطی است که به موجب آن، در صورت وقوع طلاق به درخواست زوج و بدون تخلف زن از وظایف همسری، تا نصف اموال و دارایی‌های موجود زوج که در زمان زوجیت به دست آورده است، به زوجه تعلق می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۸۵). این تعریف، مبنای اصلی بحث در مورد این شرط است و حدود و ثغور آن را مشخص می‌کند. این شرط، به عنوان یکی از شروط ضمن عقد نکاح، در سال ۱۳۶۲ به تصویب شورای عالی قضایی رسید و در بند «الف» شرایط ضمن عقد نکاح در قباله‌های ازدواج گنجانده شد. هدف اصلی از گنجاندن این شرط، حمایت از حقوق مالی زوجه در شرایطی بود که طلاق به درخواست زوج و بدون دلیل موجهی از سوی زوجه رخ می‌دهد. این شرط، در واقع، نوعی جبران خسارت برای زوجه در نظر گرفته شده است که به دلیل طلاق، ممکن است با مشکلات مالی مواجه شود (صفایی و امامی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۲).

در مورد ماهیت حقوقی شرط تنصیف دارایی، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی معتقدند که این شرط، نوعی تعهد یک‌جانبه از سوی زوج است که در صورت تحقق شرایط (طلاق به درخواست زوج و عدم تخلف زوجه)، لازم‌الاجرا می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۹۰). برخی دیگر، این شرط را نوعی عقد صلح می‌دانند که بین زوجین منعقد می‌شود و به موجب آن، زوج متعهد می‌شود در صورت تحقق شرایط، تا نصف دارایی خود را به زوجه صلح کند (امامی، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۳۲۵). دیدگاه سومی نیز وجود دارد که این شرط را نوعی تعهد به نفع شخص ثالث (زوجه) می‌دانند که در ضمن عقد نکاح گنجانده می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰). هر یک از این دیدگاه‌ها، تبعات حقوقی خاص خود را به همراه دارند.

برخی دیگر از حقوق‌دانان معتقدند که این شرط، شرط فعل است؛ زیرا بر زوج شرط می‌شود که تا نصف دارایی خود را منتقل نماید. و شرط فعل نیز یکی از شروط مذکور در ماده ۲۳۴ قانون مدنی است (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ش ۵۶۷).

نهاد مشابه تنصیف دارایی زوج در ایران، در برخی از کشورها از جمله فرانسه وجود دارد. بعضی از حقوق‌دانان فرانسوی، معتقدند اموال مشترک زوجین، اموالی هستند که قواعد ویژه‌ای بر آن حاکم می‌باشد و بدین ترتیب از اموال زن و شوهر که اموال اختصاصی آنان محسوب می‌شوند، متمایز می‌گردند. ماهیت حقوقی اشتراک این اموال ضرورتاً آثار ویژه‌ای را در پی خواهد داشت که این آثار از یک طرف در روابط بین زوجین و از طرف دیگر در روابط اشخاص ثالث با هر یک از زوجین ظهور و بروز خواهند نمود. در حقوق فرانسه، رژیم‌های اشتراک اموال، به دو نوع رژیم‌های اشتراک قراردادی و رژیم قانونی اشتراک دارایی تفکیک شده‌اند. برابر این رژیم، اموال مشترک، شامل تمام دارایی‌هایی است که زوجین در طول ازدواج به دست می‌آورند و پس از انحلال، به صورت مساوی بین زوجین یا وراث آنها تقسیم می‌شود. این رژیم که از ۱۳ ژوئیه ۱۹۶۵م، به عنوان رژیم قانونی فرانسه برگزیده شده است، حاوی تحولات مهمی در مقررات حاکم بر روابط مالی زوجین می‌باشد (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷). در نظام حقوقی انگلستان نیز اصولاً طرفین عقد نکاح می‌توانند شرطی مشابه شرط تنصیف دارایی زوجین را در روابط مالی خود پیش‌بینی نمایند. اما با توجه به تفاوت‌های بسیاری که میان روابط مالی زوجین در حقوق ایران و انگلستان می‌توان گفت معادلی برای شرط تنصیف دارایی در نظام حقوق انگلستان را نمی‌توان یافت (سویزی، ۱۴۰۳، ص ۷۸).

۲-۱. شرایط اجرای شرط تنصیف

اجرای شرط تنصیف دارایی‌ها، شرایطی دارد که احراز آن‌ها بر عهده دادگاه است. دادگاه با بررسی مدارک و مستندات ارائه شده توسط طرفین و در صورت لزوم، با انجام تحقیقات محلی و استعلام از مراجع ذی‌صلاح، در مورد وجود یا عدم وجود شرایط اجرای شرط، تصمیم‌گیری می‌کند (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰). در رویه قضایی، معمولاً دادگاه‌ها با دقت بیشتری به شرایط اجرای شرط توجه می‌کنند و در مواردی که زوج بتواند عدم تحقق یکی از شرایط را اثبات کند، از اجرای شرط خودداری می‌کنند.

شرط تنصیف دارایی زوج، از نوع شرط فعل است؛ زیرا انجام فعل (تقسیم دارایی) را بر زوج شرط می‌کند (صفایی و امامی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۵). این شرط در صورتی که با شرایط قانونی و شرعی تعارض نداشته باشد، صحیح تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، این شرط، تعهدی را بر عهده زوج قرار می‌دهد که در صورت تحقق شرایط مقرر، باید آن را انجام دهد. اجرای شرط تنصیف دارایی زوج، منوط به تحقق شرایط زیر است:

۱. طلاق به درخواست زوج باشد: شرط تنصیف، تنها در صورتی اجرا می‌شود که طلاق به درخواست زوج واقع شود. اگر طلاق به درخواست زوجه یا به صورت توافقی باشد، این شرط اجرا نخواهد شد (ماده ۱۱۳۳ ق.م). این شرط، به نوعی، ضمانت اجرای مالی برای جلوگیری از طلاق‌های یک‌طرفه و بی‌دلیل از سوی زوج است.

۲. زوجه مرتکب تخلفی نشده باشد: شرط تنصیف، در صورتی اجرا می‌شود که زوجه، مرتکب تخلفی از وظایف همسری خود نشده باشد. تخلفاتی مانند عدم تمکین، نشوز، سوء رفتار و ترک زندگی مشترک، می‌تواند مانع اجرای شرط تنصیف شود (ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی). این شرط، به نوعی، پاداش وفاداری و حسن رفتار زوجه در زندگی مشترک است.

۳. اموال مورد نظر، در زمان زوجیت به دست آمده باشد: شرط تنصیف، تنها شامل اموالی می‌شود که زوج در زمان زوجیت به دست آورده است. اموالی که پیش از ازدواج داشته یا پس از طلاق به دست می‌آورد، مشمول این شرط نمی‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۹۲). این شرط، به نوعی، مشارکت زوجه در افزایش دارایی‌های زوج در طول زندگی مشترک را به رسمیت می‌شناسد.

۴. اموال مورد نظر، موجود باشد: شرط تنصیف، تنها شامل اموال موجود زوج می‌شود. اموالی که از بین رفته، تلف شده، یا به دیگری منتقل شده باشند، مشمول این شرط نمی‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۹۲). این شرط، به نوعی، از اجرای شرط بر اموالی که دیگر وجود خارجی ندارند، جلوگیری می‌کند.

۲. مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت شرط تنصیف دارایی‌های زوج

مشروعیت شرط تنصیف دارایی‌های زوج از منظر فقه و حقوق به قواعد و اصول متعددی متکی است که در ادامه به تفصیل، برخی از مهم‌ترین مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت این شرط مطرح می‌شود:

۱-۲. مبانی فقهی

شرط تنصیف دارایی زوج در عقد نکاح، از منظر فقهی، موافقان و مخالفانی دارد. موافقان، مشروعیت این شرط را بر اساس قواعد و اصولی همچون «اوفوا بالعقود»، «المومنون عند شروطهم»، اصل صحت و قاعده لاضرر توجیه می‌کنند. مخالفان به ادله‌ای چون غرری بودن شرط، مخالفت شرط با مقتضای ذات عقد نکاح و عدم انطباق شرط با برخی قواعد فقهی مانند قاعده تسلیط استناد می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۸، ص ۲۱۵).

آنچه به عنوان برخی از مبانی فقهی شرط تنصیف دارایی‌های زوج می‌توان به آن‌ها استناد کرد عبارت‌اند از:

۱-۲-۱. قاعده «اوفوا بالعقود»

یکی از مهم‌ترین مستندات فقهی برای مشروعیت شرط تنصیف، آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اؤْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱) است. این آیه، به مؤمنان دستور می‌دهد که به هر فردی از عقد، عهد و پیمان‌های خود وفا کنند (امام خمینی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص

۱۲۵). مراد از وفای به عقود نیز ادای تکالیف مرتبط با آن در حیطه فعل و ترک است (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۴۱). از جابر نیز روایت شده است که: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ هِيَ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَالْبَيْعِ وَالْحِلْفِ وَالْعَهْدِ» (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۷۰). اگر متعلق عقد، فعل باشد مفاد «أوفوا» تکلیف محض خواهد بود. اگر هم مانند ملکیت و زوجیت، متعلق آن نتیجه باشد مفاد آن نتیجه خواهد بود. بنابراین هم شامل شرط نتیجه می‌شود و هم شامل شرط فعل (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۶). از دیدگاه فقها، عقد نکاح و شروط ضمن آن، نوعی عهد و پیمان محسوب می‌شوند (بجنوردی، ۱۳۷۷ق، ج ۴، ص ۳۸۷؛ امام خمینی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۱۸) و زوجین موظف به وفای به آن‌ها هستند (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۵۱). بر این اساس، شرط تنصیف دارایی زوج نیز به عنوان یکی از شروطی که با تراضی طرفین در ضمن عقد نکاح درج می‌شود، مشمول این قاعده کلی قرار گرفته و لازم‌الوفا تلقی می‌گردد. وفای به این شرط، مقتضای ایمان و تعهد دینی طرفین عقد، به‌ویژه زوج است که آن را پذیرفته است.

۲-۱-۲. قاعده «المومنون عند شروطهم»

حدیث معروف «المومنون عند شروطهم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۴)، بر لزوم پابندی به شروط ضمن عقد تأکید دارد، مشروط بر این که مخالف کتاب و سنت نباشد (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۸). به تصریح فقیهان، این روایت شامل نکاح هم می‌شود (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۶۳). از مصادیق این حدیث در فقه خانواده، لزوم پابندی به شرط خارج نکردن زوجه از شهر خاصی یا منزل معینی جهت زندگی است (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۲۴؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۰۹). همچنین صحت شرط خیار در صداق نیز با استناد به این حدیث پذیرفته شده است (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵۰).

بر اساس این قاعده، مؤمنان باید به شروطی که در ضمن عقد پذیرفته‌اند، عمل کنند، مگر اینکه آن شرط، مخالف با کتاب و سنت باشد (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۳؛ تبریزی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۸۴؛ ابن عربی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۹). شرط تنصیف، از دیدگاه اکثر فقها، مخالفتی با کتاب و سنت ندارد. بنابراین مشمول این قاعده قرار می‌گیرد و لازم‌الاجرا است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۳۵۵).

۲-۱-۳. اصل صحت

بر اساس اصل صحت، هر عقدی که منعقد می‌شود، صحیح و معتبر تلقی می‌شود، مگر اینکه دلیلی بر بطلان آن وجود داشته باشد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۸۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۶۸؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۵۵). البته فقها گاهی در معاملات اصالة الصحة و گاهی اصالة الفساد جاری می‌کنند. اگر در شبهات حکمیه شک کنند با عمومات صحة عقود صحت را اثبات می‌کنند؛ اما اگر شک در شبهات موضوعه باشد که به عمومات نمی‌توان تمسک کرد به استصحاب

فساد و عدم حصول علقه زوجیه تمسک می‌کنند (زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۵۶۷۰). به عبارت دیگر، اصل صحت جایی جاری می‌شود که ارکان عقد کامل شده باشد (حائری، بی‌تا، ص ۱۱۴).

در مورد شرط تنصیف، اصل بر صحت و نفوذ این شرط است، مگر اینکه دلیلی بر بطلان آن اقامه شود. مخالفان شرط تنصیف، به ادله‌ای چون غرری بودن شرط و مخالفت آن با مقتضای ذات عقد نکاح استناد می‌کنند، اما این ادله، از نظر اکثر فقها، کافی برای اثبات بطلان شرط نیستند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۸، ص ۲۱۷). به‌ویژه این که نهی النبی عن الغرر، در بیع وارد شده (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۹۵؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۴۰۳؛ ابن حزم، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۰۶) و تسری آن به عقود مسامحه‌ای مانند نکاح و شروط ضمن آن، محل تأمل است و فقها غرر در نکاح را مضر نمی‌دانند، مگر غرری که منجر به جهل فاحش در ارکان اصلی عقد شود.

۲-۱-۴. قاعده لاضرر

بر اساس قاعده لاضرر، هر حکمی که موجب ضرر و زیان به دیگری شود، در اسلام نفی شده است (هاشمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۹۶؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۸۱). درواقع، موضوعی که ضرری است حکم آن مرتفع است (زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۹۵۴). این قاعده در فقه خانواده، منشأ احکام متعددی از جمله طلاق زوجه‌ای که شوهرش مفقودالاثر گردیده توسط حاکم است (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۰۸). مبنای فقهی ماده ۱۱۱۵ ق.م ایران نیز «قاعده لاضرر» است و کارایی قاعده لاضرر نیز تا این اندازه است که حکم اولیه وجوب اطاعت از شوهر را در مورد سکونت در منزل تدارک شده، مرتفع می‌سازد (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۱۳؛ محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۳۱۱). ملاک هم نوعی بودن ضرر و حرج است (زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۴۱۰).

برخی از فقها، معتقدند که اجرای شرط تنصیف، در مواردی که زوج با مشکلات مالی مواجه شود یا اموال او به طور نامشروعی به دست آمده باشد، می‌تواند مصداق ضرر و زیان باشد. بنابراین، باید از اجرای آن خودداری کرد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۸۲).

در مقابل، بسیاری از فقها معتقدند که ضرر و زیان ناشی از اجرای شرط تنصیف، در مقایسه با ضرر و زیانی که زوجه در صورت طلاق بدون دریافت هیچ‌گونه حمایت مالی متحمل می‌شود، ناچیز است. بنابراین نمی‌توان به استناد قاعده لاضرر، از اجرای شرط تنصیف خودداری کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۶۲۵).

اجرای قاعده لاضرر منوط به احراز وجود ضرر یا حرج است و در ارتباط با شرط تنصیف، لزوم اجرای این شرط در مواردی که زوج بدون دلیل موجه اقدام به طلاق زوجه می‌کند و این امر موجب ورود ضرر به زوجه می‌شود، می‌تواند با

استناد به قاعده لاضرر نیز توجیه شود. به این معنا که شرط تنصیف، به نوعی جبران‌کننده ضرری است که در اثر طلاق یک‌جانبه و غیرموجه از سوی زوج، به زوجه وارد می‌شود.

۲-۲. مبانی حقوقی

هرچند شرط تنصیف دارایی‌های زوج، در قانون مدنی ایران به صراحت به عنوان یک نهاد مستقل قانونی پیش‌بینی نشده است، اما با استناد به اصول و قواعد کلی حقوقی، می‌توان صحت و اعتبار آن را به عنوان یک شرط معتبر و نافذ در ضمن عقد نکاح مورد تأیید قرار داد. برخی از مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از:

۲-۲-۱. اصل آزادی قراردادهای

اصل آزادی قراردادهای، که در ماده ۱۰ قانون مدنی ایران تجلی یافته است، یکی از اصول بنیادین و پذیرفته‌شده در نظام حقوقی ایران و بسیاری از نظام‌های حقوقی دیگر به شمار می‌رود. بر اساس این اصل، «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است» (ماده ۱۰ قانون مدنی؛ همچنین ر.ک: احمدی بنی، ۱۳۹۸، ص ۱). این بدان معناست که اشخاص در انعقاد قراردادهای و همچنین در تعیین مفاد، آثار و شروط آن از آزادی گسترده‌ای برخوردارند، مگر آنکه توافقات ایشان با قوانین آمره (قوانینی که اراده افراد نمی‌تواند خلاف آن‌ها توافق کند)، نظم عمومی (مفاهیم و ارزش‌های بنیادین که حفظ آن‌ها برای جامعه ضروری است) و اخلاق حسنه (اصول و ارزش‌های اخلاقی پذیرفته‌شده در جامعه) در تضاد باشد (مختاری چهاربری و فرح‌زادی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۷). این اصل مهم، خود ریشه در قواعد فقهی نظیر قاعده «تبعیت عقد از قصد» دارد که بر اساس آن، ماهیت و آثار عقد تابع اراده و قصد طرفین است (شهیدی، ۱۳۹۶، ص ۵۶). البته، در نظام‌های حقوقی مختلف، گاه برای جلوگیری از بی‌عدالتی و رویه‌های غیرمنصفانه، با تخصیص و محدودسازی دامنه اصل آزادی قراردادی، به دنبال تحقق عدالت ماهوی و شکلی در قراردادهای هستند (قناتی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۵).

در خصوص شرط تنصیف دارایی زوج، از آنجا که قانون‌گذار مدنی ایران هیچ‌گونه منع یا محدودیت صریحی برای درج چنین شرطی در عقد نکاح مقرر نکرده است و این شرط فی‌نفسه مخالفتی با قوانین آمره، نظم عمومی و اخلاق حسنه ندارد، زوجین می‌توانند با اراده آزاد و توافق مشترک، آن را به عنوان یکی از شروط ضمن عقد نکاح بپذیرند و خود را بدان ملتزم سازند (صفایی و امامی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۳). بنابراین، اصل آزادی قراردادهای یکی از مهم‌ترین مبانی حقوقی برای توجیه صحت و نفوذ شرط تنصیف در نظام حقوقی ایران محسوب می‌شود و مبنای اصلی مشروعیت قراردادهای خصوصی، از جمله شروط مالی ضمن عقد نکاح، به شمار می‌آید.

۲-۲-۲. اصل حاکمیت اراده

اصل حاکمیت اراده بنیادی‌ترین قاعده در حقوق خصوصی و دارای آثار مهمی نظیر آزادی قراردادی و امکان خلق الگوهای جدید معاملاتی است. اصل حاکمیت اراده، به این معنا است که اراده طرفین عقد، در تعیین آثار و شرایط عقد، نقش اساسی دارد. اصل حاکمیت اراده در نظام رومی ژرمنی مدرن به معنای مبنا بودن اراده انسان (طرفین تعهد) در مشروعیت تعهدات و عقود است و این صرفاً اراده طرفین است که اصل عقد را ایجاد و مشروع می‌نماید و اگر قیدی هست این قید نیز امری قانونی است که برآمده از حاکمیت اراده در سطح ملی و عمومی است، قانون بروز اراده در سطح عمومی و تعهد بروز اراده در سطح خصوصی است. در فقه امامیه، عقد امری شرعی است که شارع آن را ایجاد نموده (مستقیم یا از طریق حجیت بخشی به سیره عقلاء) و حجیت از سوی خداوند است زیرا او مالک حقیقی است و هم او باید اذن در تصرف در اموال و شیوه آن را به مکلفین ابلاغ نماید. این نگاه منجر به نوعی شکل‌گرایی، اصالت نظر شارع و توقیفی دیدن عقود می‌گردد (بیگدلی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵).

در در مورد شرط تنصیف، اراده زوجین در پذیرش این شرط، مبنای اصلی اعتبار و نفوذ آن است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۹۰). زوج با امضای عقد نکاح و پذیرش شرط تنصیف، اراده خود را بر تقسیم دارایی‌های خود در صورت طلاق، اعلام کرده است و این اراده، باید مورد احترام قرار گیرد. این اصل، تأکید می‌کند که قانون‌گذار باید به اراده طرفین در تنظیم روابط حقوقی خود احترام بگذارد.

۲-۳-۲. حمایت از حقوق زوجه

یکی از رویکردها و اهداف مهمی که می‌تواند به عنوان مبنای غیرمستقیم و فلسفه قانون‌گذاری در پذیرش و تایید اعتبار شروطی نظیر شرط تنصیف دارایی زوج در نظر گرفته شود، حمایت از حقوق مالی و اجتماعی زوجه، به‌ویژه در هنگام انحلال نکاح است. هرچند در نظام حقوقی ایران، اصل بر استقلال مالی زوجین است و هر یک مالک دارایی‌های اختصاصی خود هستند، اما واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی نشان می‌دهد که غالباً زنان، به دلیل ایفای نقش همسری و مادری و مدیریت امور داخلی خانواده، از فرصت‌های کمتری برای فعالیت اقتصادی و تحصیل دارایی مستقل برخوردارند (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۵۵). در چنین شرایطی، وقوع طلاق، به‌ویژه اگر به درخواست زوج و بدون تقصیر قابل توجه از جانب زوجه باشد، می‌تواند زوجه را در وضعیت نامطلوب اقتصادی و معیشتی قرار دهد.

شرط تنصیف دارایی، به عنوان یک توافق قراردادی، می‌تواند تا حدودی این خلاء را پر کرده و نوعی امنیت مالی نسبی برای زوجه پس از طلاق فراهم آورد. این شرط، به خصوص در مواردی که زوجه سالیان متمادی از عمر خود را صرف زندگی مشترک و تلاش برای حفظ و قوام خانواده کرده است، می‌تواند به عنوان جبران بخشی از زحمات و فداکاری‌های او

تلقی شود و از بروز مشکلات حاد مالی برای وی پس از جدایی جلوگیری نماید. بنابراین، هرچند این حمایت به طور مستقیم در مواد قانونی به عنوان مبنای این شرط ذکر نشده، اما روح قوانین حمایتی از خانواده و تلاش برای برقراری عدالت و انصاف در روابط زوجین، می‌تواند مؤید اعتبار و لزوم اجرای چنین شروطی باشد. این رویکرد، نشان‌دهنده توجه به ضرورت تأمین حداقل‌هایی از عدالت توزیعی و جبرانی در روابط خانوادگی، در چارچوب توافقات قراردادی است.

۳. چالش‌های اجرای شرط تنصیف

به‌رغم پذیرش شرط تنصیف دارایی زوج در قالب شروط ضمن عقد نکاح و تعهد زوج به اجرای آن در صورت تحقق شرایط مقرر، در عمل، اجرای این شرط با موانع، ابهامات و چالش‌های متعددی در ابعاد فقهی، حقوقی و اجرایی مواجه است. این چالش‌ها گاه موجب می‌شوند که استیفای این حق قراردادی برای زوجه با دشواری‌های فراوانی همراه گردد و در برخی موارد، اساساً امکان‌پذیر نباشد. در ادامه به بررسی مهم‌ترین این چالش‌ها خواهیم پرداخت:

۳-۱. چالش‌های فقهی

در حوزه مباحث فقهی، اجرای شرط تنصیف دارایی زوج با پرسش‌ها و ابهاماتی روبروست که عمدتاً از ماهیت شرط، دامنه شمول آن و تطبیق آن با برخی قواعد و اصول کلی فقهی ناشی می‌شود. برخی از این چالش‌ها عبارتند از:

۳-۱-۱. ابهام در مفهوم «دارایی موجود»

یکی از اساسی‌ترین و پرتکرارترین چالش‌های فقهی و حقوقی در اجرای شرط تنصیف، ابهام در معنا و دامنه مفهوم «دارایی موجود» زوج در زمان طلاق است. «دارایی» در معنای عام خود، مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف مالی یک شخص را شامل می‌شود و بنابراین، مفهومی وسیع‌تر از «مال» دارد، زیرا می‌تواند جنبه‌های منفی (بدهی‌ها و دیون) را نیز در بر گیرد. پرسش اصلی در اینجا آن است که آیا مقصود از «دارایی موجود» که طبق شرط باید تا نصف آن به زوجه منتقل شود، صرفاً اموال و دارایی‌های مثبت زوج (مانند املاک، خودرو، سپرده‌های بانکی و سایر اموال با ارزش مالی مثبت) است، یا اینکه دیون و تعهدات مالی زوج نیز باید در محاسبه منظور شده و پس از کسر آن‌ها از مجموع دارایی‌های مثبت، نصف مابقی (در صورت وجود) به زوجه تعلق گیرد؟ (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۵۸).

برخی از فقها و حقوق‌دانان معتقدند که «دارایی موجود» ظهور در دارایی خالص دارد؛ یعنی ابتدا باید کلیه بدهی‌ها و دیون مسلم زوج از مجموع اموال او کسر گردد و سپس، در صورتی که مازادی وجود داشته باشد، تا نصف آن به زوجه پرداخت شود. از جمله، آیت الله سیستانی ضمن این که صحت این شرط به دلیل جهالت متعلق، محل اشکال می‌داند، معتقد

است باید رعایت احتیاط بشود و بر فرض صحت، فقط آن چه باقی مانده و مصرف نشده است باید پرداخت شود (گنجینه استفتائات مرکز تحقیقات قوه قضاییه، بی تا).

در مقابل، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که ممکن است «دارایی موجود» را صرفاً ناظر به اموال مثبت بداند، بدون آنکه لزوماً تمامی دیون در محاسبه لحاظ شوند، به‌ویژه اگر دیون مربوط به مصارف شخصی زوج و خارج از چارچوب زندگی مشترک باشد. محمدجعفر جعفری لنگرودی با تأکید بر معنای لغوی و ظاهری الفاظ در بحث‌های نظری، با تکیه بر تفسیر لفظی و اینکه قانونگذار به صراحت کسر دیون را بیان نکرده، این احتمال را مطرح می‌کند. این اختلاف دیدگاه می‌تواند منجر به تفاسیر متفاوت و گاه متعارض در رویه قضایی و در نتیجه، تضییع حقوق یکی از طرفین شود. فقدان یک تعریف قانونی یا فقهی روشن و متفق علیه از «دارایی موجود» در زمینه شرط تنصیف، این چالش را تشدید کرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۵).

۳-۱-۲. فقدان ضابطه مشخص برای تعیین اموال مشمول شرط

علاوه بر ابهام در مفهوم «دارایی موجود»، چالش فقهی دیگری که در مسیر اجرای شرط تنصیف قرار دارد، فقدان یک ضابطه و معیار دقیق و شفاف برای تعیین نوع و مصادیق اموالی است که مشمول این شرط می‌شوند. به عبارت دیگر، ابهام در خود مفهوم «دارایی» و دامنه شمول آن، به این چالش دامن زده است. قانون‌گذار در عقدنامه‌های رسمی یا سایر مقررات مرتبط، تعریف دقیقی از «دارایی» قابل تنصیف ارائه نکرده و به روشنی مشخص ننموده است که آیا تمامی اموالی که زوج در طول دوران زوجیت، تحت هر عنوان و از هر منبعی به دست آورده است، مشمول شرط تنصیف قرار می‌گیرند یا اینکه استثنائاتی در این زمینه وجود دارد؟ (امامی، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۳۲۸).

به عنوان مثال، پرسش‌های مهمی در این خصوص مطرح می‌شود:

آیا مقصود از دارایی، تمامی اموال منقول و غیرمنقول زوج است یا صرفاً اموالی که از طریق کار و تلاش مشترک یا در نتیجه زندگی زناشویی حاصل شده‌اند؟

آیا اموالی که از طریق ارث به زوج می‌رسد، یا هدایایی که به شخص او اعطا می‌شود، و یا مطالباتی که از قبل از ازدواج داشته و در دوران زوجیت وصول می‌کند، نیز باید در محاسبه دارایی قابل تنصیف لحاظ شوند؟

وضعیت اموالی که محصول سرمایه‌گذاری‌های شخصی زوج بوده و یا از محل درآمدهای اختصاصی او (مثلاً سود سهام یا اجاره‌بهای املاک موروثی) تحصیل شده، چگونه است؟

آیا شرط فوق شامل تمامی اموال که به هر طریق به دست زوج می‌رسد؛ یا باید فقط اموالی را تحت شمول این شرط شمرد که؛ با تلاش مرد به علت مشارکت زن در امور خانه و فراهم آوردن محیطی آرام برای کسب و کار شوهر در خارج از منزل؛ به دست آمده است؟ (سویزی، ۱۴۰۳، ص ۹۴).

این ابهامات و عدم وجود یک معیار روشن و مورد اتفاق، منجر به بروز اختلافات متعدد و تفاسیر گوناگون و گاه متعارض در محاکم قضایی گردیده است (دژخواه، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳). این وضعیت، نه تنها فرآیند رسیدگی را طولانی و پیچیده می‌کند، بلکه می‌تواند به صدور آرای متناقض و در نتیجه، احساس بی‌عدالتی در نزد طرفین دعوا منجر شود.

برای رفع این چالش اساسی، ضروری است که قانون‌گذار یا نهادهای ذی‌صلاح فقهی و حقوقی، با ارائه تعریفی جامع، مانع و روشن از مفهوم «دارایی» در چارچوب شرط تنصیف، حدود و ثغور اموال مشمول این شرط را به طور دقیق مشخص نمایند. این تعریف باید به گونه‌ای باشد که از یک سو، هدف اصلی شرط یعنی حمایت از حقوق مالی زوجه را به نحو احسن تأمین کند و از سوی دیگر، از تضییع حقوق زوج و ایجاد زمینه‌های احتمالی سوءاستفاده و طرح دعاوی بی‌اساس جلوگیری به عمل آورد.

۳-۱-۳. عدم انطباق کامل شرط با مبانی فقهی

برخی از فقها شرط تنصیف را با برخی مبانی فقهی، مانند نظریه «تنصیف بلاعوض» و «إبراء ما فی الذمه» در تعارض می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۸، ص ۲۲۰).

بر اساس نظریه «تنصیف بلاعوض»، هرگاه مالی بین دو نفر به طور مساوی تقسیم شود، این تقسیم، یک عمل حقوقی مستقل (مانند هبه یا صلح) محسوب نمی‌شود و نیاز به ایجاب و قبول جداگانه ندارد؛ اما شرط تنصیف، یک تعهد یک‌جانبه از سوی زوج است که در صورت تحقق شرایط، لازم‌الاجرا می‌شود و نمی‌توان آن را یک «تنصیف بلاعوض» دانست.

همچنین بر اساس قاعده «إبراء ما فی الذمه»، هرگاه شخصی دینی را که بر عهده دیگری دارد، ابراء کند، این ابراء، ایقاع یا عمل حقوقی یک‌طرفه است و برای تحقق آن جز اهلیت و اراده داین (طلبکار) به رضای مدیون نیازی نیست، زیرا در ابراء داین حق مطالبه خود را اسقاط می‌کند (ر.ک: زحیلی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۳۱۷) و برای اسقاط حق به اذن مدیون نیازی ندارد (طباطبایی و اسعدی، ۱۳۹۲، ص ۶۳؛ بهرامی پور ناغانی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۲)؛ اما شرط تنصیف، یک تعهد متقابل بین زوجین است و زوجه نیز در مقابل تعهد زوج، متعهد به انجام وظایف همسری خود می‌شود.

ممکن است این اشکال را مطرح شود که الزام زوج به دادن نصف دارایی، شباهتی به پرداخت دین ندارد که بتوان آن را در قالب تعهدات مالی معمول گنجانند. اما باید توجه داشت که شرط تنصیف، یک تعهد قراردادی و شرط ضمن عقد است که زوج با اراده خود آن را پذیرفته است. این تعهد، هرچند ممکن است در زمان اجرای شرط، برای زوج نوعی تکلیف مالی

ایجاد کند، اما ریشه در توافق اولیه و تعهد متقابل زوجین در عقد نکاح دارد. زوجه نیز در مقابل تعهد زوج به شرط تنصیف (و سایر شروط احتمالی)، متعهد به ایفای وظایف همسری و زندگی مشترک می‌شود. بنابراین، ماهیت شرط تنصیف با ابراء متفاوت است؛ اولی یک تعهد ناشی از قرارداد و دومی یک ایقاع برای اسقاط دین است.

۲-۳. چالش‌های حقوقی

علاوه بر چالش‌های فقهی که به برخی از آنها اشاره شد، اجرای شرط تنصیف دارایی زوج در عرصه عملی و حقوقی نیز با موانع و دشواری‌های قابل توجهی روبروست. این چالش‌ها عمدتاً از فقدان ضمانت اجراهای کافی و مؤثر، زمینه بروز سوءاستفاده از این شرط توسط هر یک از زوجین، طولانی شدن فرآیند دادرسی به دلیل پیچیدگی‌های اثباتی و ارزیابی، و همچنین عدم کارایی مطلوب شرط در برخی موارد برای حمایت واقعی از حقوق مالی زوجه نشأت می‌گیرد. در ادامه به تفصیل به این چالش‌ها پرداخته خواهد شد.

۲-۳-۱. معلق بودن شرط

برخی معتقدند با تعلیق شرط، عقد هم معلق می‌گردد این در حالی است که حسب ماده ۱۰۶۸، تعلیق در نکاح جایز نبوده و موجب بطلان آن است. به عبارت دیگر انتقال نیمی از اموال مرد به زن، معلق بر طلاق و سایر شروطی است که در متن آمده است (جعفریان و قیصریان، ۱۳۹۶، ص ۲۶).

۲-۳-۲. فقدان ضمانت اجرای کافی

یکی از اساسی‌ترین و در عین حال ملموس‌ترین چالش‌های حقوقی که بر سر راه اجرای مؤثر شرط تنصیف دارایی زوج قرار دارد، فقدان ضمانت اجراهای قوی و بازدارنده برای الزام زوج به ایفای تعهد خود است. هرچند این شرط به عنوان یک توافق قراردادی معتبر شناخته می‌شود و در صورت تحقق شرایط، دادگاه حکم به الزام زوج به پرداخت تا نصف دارایی به زوجه صادر می‌کند، اما صرف صدور حکم، همواره به معنای اجرای واقعی و استیفای کامل حق زوجه نیست (صفایی و امامی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۰).

در بسیاری از موارد، زوجین، به ویژه زوجه، به دلیل عدم آگاهی کامل از حقوق قانونی خود و پیچیدگی‌های احتمالی فرآیند دادرسی، ممکن است از پیگیری قضایی برای اجرای این شرط منصرف شوند. این امر، به ویژه در مواردی که زوجه از توان مالی و حمایتی کمتری برخوردار است، می‌تواند منجر به تضییع عملی حقوق وی گردد.

از سوی دیگر، حتی در صورت مراجعه به دادگاه و اخذ حکم محکومیت زوج، در مواردی که زوج از اجرای داوطلبانه مفاد حکم استنکاف می‌ورزد، ابزارهای قانونی موجود برای الزام وی به اجرای شرط، گاه از کارایی لازم برخوردار نیستند.

ضمانت اجرای اصلی در حال حاضر، توسل به اجرای احکام مدنی و توقیف اموال زوج است. اما این فرآیند می‌تواند زمان‌بر و هزینه‌بر باشد، و در مواردی که زوج اموال قابل شناسایی و توقیفی به نام خود نداشته باشد یا اقدام به انتقال صوری اموال خود کرده باشد، عملاً با بن‌بست مواجه می‌شود.

برای تقویت ضمانت اجرای شرط تنصیف و افزایش اثربخشی آن، پیشنهادهایی مطرح شده است که می‌تواند مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد. از جمله این راهکارها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

توقیف پیشگیرانه اموال زوج: امکان درخواست تأمین خواسته و توقیف بخشی از اموال زوج به محض طرح دعوای طلاق و مطالبه شرط تنصیف، به منظور جلوگیری از انتقال یا اختفای اموال توسط زوج.

ممنوع الخروج کردن زوج: در صورت استنکاف از اجرای حکم قطعی دادگاه مبنی بر پرداخت سهم زوجه از دارایی، می‌توان از ابزار ممنوع‌الخروجی به عنوان یک اهرم فشار استفاده کرد.

پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری: هرچند اصل بر مدنی بودن تعهدات است، اما برای موارد امتناع عامدانه و با سوءنیت از اجرای احکام قطعی دادگاه در خصوص حقوق مالی زوجه، می‌توان با احتیاط، ضمانت اجرای کیفری خفیفی را نیز در نظر گرفت تا بازدارندگی بیشتری ایجاد شود (حسن‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵).

اینگونه تدابیر می‌تواند به افزایش پابندی زوجین به تعهدات قراردادی خود و کاهش امکان فرار از اجرای شرط کمک شایانی نماید.

۳-۲-۳. امکان سوءاستفاده از شرط

همانند بسیاری از نهادهای حقوقی دیگر، شرط تنصیف دارایی نیز مصون از امکان سوءاستفاده توسط هر یک از طرفین قرارداد (زوج یا زوجه) نیست. این سوءاستفاده‌ها می‌تواند به اشکال مختلفی بروز کند و در نهایت، منجر به بی‌اعتمادی نسبت به این شرط و کاهش کارایی و اثربخشی آن در جهت اهداف اولیه‌اش گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۹۵).

سوءاستفاده از جانب زوج: یکی از شایع‌ترین مصادیق سوءاستفاده از جانب زوج، تلاش برای فرار از اجرای شرط از طریق اقدامات متقلبانه است. زوج ممکن است پیش از وقوع طلاق یا حتی در خلال فرآیند دادرسی، با انتقال صوری اموال خود به نام اشخاص ثالث (مانند بستگان یا دوستان نزدیک)، یا با ایجاد بدهی‌های ساختگی و غیرواقعی، سعی در کاهش میزان دارایی‌های مشمول شرط نماید تا در نهایت، سهم کمتری به زوجه تعلق گیرد. اثبات صوری بودن اینگونه نقل و انتقالات و معاملات، معمولاً برای زوجه بسیار دشوار و مستلزم صرف وقت و هزینه زیادی است.

سوءاستفاده از جانب زوجه: هرچند هدف اصلی شرط تنصیف، حمایت از حقوق زوجه است، اما در موارد نادری نیز ممکن است این شرط مورد سوءاستفاده زوجه قرار گیرد. به عنوان مثال، زوجه ممکن است بدون وجود دلیل موجه و صرفاً با

هدف دستیابی به بخشی از دارایی زوج، به طور مکرر و به دلایل واهی، موجبات طرح دعوی طلاق از سوی زوج را فراهم آورد یا حتی خود اقدام به طرح دعوی طلاق نماید (البته در این حالت اخیر، اصولاً شرط تنصیف اعمال نمی‌شود، مگر آنکه طلاق ناشی از تخلف زوج از وظایف یا عسر و حرج زوجه باشد که در این صورت نیز، شرایط خاص خود را دارد). چنین اقداماتی، هرچند نادر، می‌تواند به فلسفه وجودی شرط آسیب وارد کند.

برای جلوگیری و مقابله با اینگونه سوءاستفاده‌ها، ضرورت دارد که سازوکارهای نظارتی و کنترلی دقیقی پیش‌بینی شود. دادگاه‌ها باید در رسیدگی به دعاوی مربوط به شرط تنصیف، با دقت و وسواس بیشتری عمل کرده و در صورت احراز سوءنیت یا اقدامات متقلبانه از سوی هر یک از طرفین، تصمیمات مقتضی و عادلانه‌ای اتخاذ نمایند. به عنوان مثال، در صورت اثبات معاملات صوری زوج به قصد فرار از دین، می‌توان این معاملات را باطل یا غیرنافذ اعلام کرد. همچنین، در مواردی که سوءاستفاده زوجه از شرط محرز گردد، دادگاه می‌تواند با در نظر گرفتن جمیع شرایط و اوضاع و احوال، از اجرای کامل شرط خودداری نموده و یا میزان دارایی قابل انتقال به زوجه را تعدیل نماید.

۳-۲-۴. طولانی شدن فرآیند دادرسی

یکی دیگر از چالش‌های عملی و ملموس در مسیر اجرای شرط تنصیف دارایی زوج، طولانی شدن فرآیند دادرسی است. این معضل که به طور کلی یکی از مشکلات اساسی نظام قضایی در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، محسوب می‌شود، در دعاوی مربوط به شرط تنصیف به دلیل ماهیت خاص و پیچیدگی‌های اثباتی آن، نمود بیشتری پیدا می‌کند (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۶۲). اطاله دادرسی نه تنها موجب تأخیر در صدور حکم و در نتیجه، تأخیر در اجرای عدالت و استیفای حقوق طرفین می‌شود، بلکه می‌تواند هزینه‌های مادی و روانی قابل توجهی را نیز بر زوجین، به ویژه طرفی که از تمکن مالی کمتری برخوردار است، تحمیل نماید.

عوامل متعددی در طولانی شدن فرآیند رسیدگی به دعاوی شرط تنصیف دخیل هستند:

تعیین دقیق اموال مشمول شرط: همانطور که پیشتر در بخش چالش‌های فقهی نیز اشاره شد، ابهام در مفهوم «دارایی موجود» و فقدان ضابطه مشخص برای تعیین اموال مشمول شرط، یکی از دلایل اصلی بروز اختلاف و در نتیجه، طولانی شدن رسیدگی است. اثبات اینکه چه اموالی دقیقاً در طول دوران زوجیت و از چه منابعی تحصیل شده‌اند، خود می‌تواند مستلزم تحقیقات و بررسی‌های مفصلی باشد.

ارزیابی ارزش اموال: پس از شناسایی اموال مشمول شرط، مرحله بعدی، ارزیابی دقیق ارزش این اموال است. این امر، به ویژه در مورد اموالی مانند املاک، مستغلات، سهام شرکت‌ها، یا کسب و کارهای فعال، نیازمند ارجاع امر به کارشناسان

رسمی دادگستری است. فرآیند انتخاب کارشناس، انجام کارشناسی، اعتراض احتمالی طرفین به نظریه کارشناسی و در صورت لزوم، ارجاع به هیئت کارشناسان، همگی می‌توانند به طور قابل ملاحظه‌ای بر زمان رسیدگی بیفزایند.

احراز شرایط اجرای شرط: دادگاه مکلف است احراز نماید که آیا تمامی شرایط لازم برای اجرای شرط تنصیف، از جمله وقوع طلاق به درخواست زوج (نه به درخواست زوجه یا طلاق توافقی که زوج مایل به پرداخت شرط نباشد) و عدم تخلف زوجه از وظایف همسری یا سوء رفتار وی که منجر به طرح دعوی طلاق از سوی زوج شده باشد، فراهم آمده است یا خیر. اثبات این موارد نیز، به ویژه در مواردی که اختلاف نظر جدی بین زوجین وجود دارد، می‌تواند زمان‌بر باشد.

تلاش زوج برای اطاله دادرسی: در برخی موارد، زوجی که ملزم به پرداخت نصف دارایی خود است، ممکن است با توسل به شیوه‌های مختلف قانونی (مانند ایرادات شکلی متعدد، درخواست استمهال‌های مکرر، یا تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی از آرای صادره) سعی در طولانی کردن فرآیند دادرسی و به تأخیر انداختن اجرای حکم نماید.

برای کاهش اطاله دادرسی در اینگونه دعاوی، می‌توان راهکارهایی نظیر تخصیص شعب ویژه‌ای از دادگاه‌های خانواده به رسیدگی به دعاوی مربوط به شروط ضمن عقد، آموزش تخصصی قضات و کارشناسان، استفاده از روش‌های نوین و الکترونیکی برای شناسایی و ارزیابی اموال، و همچنین تشویق زوجین به حل و فصل اختلافات از طریق سازش و میانجی‌گری را مد نظر قرار داد.

۳-۵. ابهامات در تفسیر و اجرای شرط

همانگونه که در نظام حقوقی ایران، رفع ابهام از مفاد قراردادها با استعانت از اصول و قواعد تفسیر قرارداد به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی برای تضمین عدالت و صیانت از حقوق طرفین شناخته می‌شود، ابهامات متعدد موجود در تفسیر و نحوه اجرای شرط تنصیف نیز از جمله چالش‌های حقوقی مهمی است که پیش روی این نهاد قرار دارد. این ابهامات، علاوه بر مواردی که پیشتر در خصوص مفهوم «دارایی موجود» و مصادیق آن ذکر شد، می‌تواند شامل موارد دیگری نیز باشد که فرآیند اجرای شرط را با دشواری مواجه می‌سازد. از جمله مهم‌ترین این ابهامات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مجهول بودن شرط: در قراردادهای معوض و مالی شرط مجهولی که موجب جهل به عوضین شود، باطل و موجب ابطال عقد است. شرط تنصیف، اولاً با ذکر کلمه «تا نصف دارایی» و ثانیاً عنوان «ایام زناشویی» و ثالثاً اصطلاح «یا معادل اموال» و نیز قیود دیگر؛ موجب ابهام شده، مضافاً به این که نمی‌توان پیش‌بینی کرد که نصف اموال در آینده چقدر است و زوجه مستحق چه میزان از دارایی زوج از قبل شرط ضمن عقد خواهد شد (سویزی، ۱۴۰۳، ص ۹۵).

نحوه اثبات مالکیت زوج: یکی از مسائل مهم در اجرای شرط تنصیف، اثبات این امر است که اموال مورد ادعا، حقیقتاً در مالکیت زوج قرار دارند و در طول دوران زوجیت تحصیل شده‌اند. در مواردی که اموال به صورت رسمی و ثبتی به نام

زوج باشند، اثبات مالکیت معمولاً با چالش کمتری روبروست. اما در خصوص اموالی که به صورت غیررسمی یا با سند عادی در اختیار زوج قرار دارند، یا اموالی که به نام اشخاص ثالث ولی در واقع متعلق به زوج هستند، اثبات مالکیت می‌تواند برای زوجه بسیار دشوار باشد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۶۵).

دشواری اثبات اموال زوج با رواج اشکال نوین دارایی: با پیشرفت‌های تکنولوژیک و ظهور اشکال جدیدی از دارایی‌ها، مانند سهام شرکت‌های متعدد، اوراق بهادار، حساب‌های سرمایه‌گذاری متنوع، و به ویژه ارزهای دیجیتال (رمز ارزها)، شناسایی و اثبات اینگونه اموال برای زوج با چالش‌های جدیدی مواجه شده است (لایق، ۱۳۹۷، ص ۱۵۳). ماهیت غیرمتمرکز و گاه ناشناس برخی از این دارایی‌ها، ردیابی و توقیف آنها را دشوار می‌سازد و می‌تواند امکان فرار زوج از اجرای شرط را افزایش دهد.

نحوه محاسبه ارزش اموال در طول زمان: در مواردی که فرآیند دادرسی طولانی می‌شود، ارزش اموال ممکن است دستخوش تغییرات قابل توجهی (افزایش یا کاهش) گردد. این سوال مطرح می‌شود که آیا مبنای محاسبه نصف دارایی، ارزش اموال در زمان طرح دعوای طلاق است، یا زمان صدور حکم، یا زمان اجرای قطعی حکم؟ فقدان یک رویه واحد و مشخص در این خصوص، می‌تواند منجر به تضییع حقوق یکی از طرفین گردد.

وضعیت دیون و تعهدات زوج: همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، ابهام در خصوص اینکه آیا دیون و تعهدات مالی زوج نیز باید در محاسبه دارایی قابل تنصیف لحاظ شوند یا خیر، یکی از چالش‌های جدی است. اگر قرار بر کسر دیون باشد، نحوه اثبات واقعی بودن این دیون و جلوگیری از ایجاد دیون صوری توسط زوج، خود مسئله دیگری است.

عدم تعیین مفهوم سوء رفتار و اخلاق: یکی از علل رافعه مسئولیت تنصیف دارایی برای زوج در هنگام طلاق اگر چه خود متقاضی طلاق باشد، این است که طلاق؛ ناشی از سوء اخلاق و رفتار زوج و یا تخلف از وظایف زناشویی باشد، حال وقتی این اصطلاحات و مفاهیم مصادیق بسیار متعددی را شامل شود و موجب تفاسیر و برداشت‌های گسترده و زیاد شود از نقایص آن محسوب می‌شود ممکن است یک رفتار از نظر شخص سوء رفتار محسوب شود و از نظر شخص دیگر متعارف باشد (سویزی، ۱۴۰۳، ص ۹۸).

تأثیرپذیر بودن از عوامل دیگر: وقتی زوجین در حال امضاء سند نکاح هستند؛ کمتر به عواقب کاری که انجام می‌دهند توجه می‌کنند و فی الواقع اراده واقعی؛ یا وجود ندارد و یا این که صد در صد؛ تحت تأثیر و نفوذ معاذیر اخلاقی و رسوم غلط متداول است و تبعاً در امضاء شرط تنصیف دارایی؛ که شرط مهم تعهد مالی است؛ این مسائل بسیار مؤثر است (سویزی، ۱۴۰۳، ص ۹۳).

برای رفع این ابهامات، بازنگری و تنقیح مقررات مربوط به شرط تنصیف و ارائه دستورالعمل‌های اجرایی روشن و شفاف از سوی مراجع ذیصلاح، امری ضروری به نظر می‌رسد. همچنین، بهره‌گیری از ظرفیت‌های کارشناسی تخصصی در زمینه‌های مالی و فناوری‌های نوین می‌تواند به دادگاه‌ها در کشف حقیقت و اتخاذ تصمیمات عادلانه کمک نماید.

نتیجه‌گیری

شرط تنصیف دارایی زوج، که به عنوان یکی از شروط ضمن عقد نکاح در قباله‌های ازدواج ایران گنجانده شده است، با هدف حمایت از حقوق مالی زوجه در هنگام طلاق، به ویژه در مواردی که طلاق به درخواست زوج و بدون تقصیر زوجه واقع می‌شود، مطرح گردیده است. این پژوهش با بررسی مبانی فقهی و حقوقی این شرط و همچنین چالش‌های عمده فراروی آن، به نتایج قابل تأملی دست یافته است.

از منظر فقهی، مشروعیت شرط تنصیف دارایی بر پایه قواعدی چون «اوفوا بالعقود»، «المؤمنون عند شروطهم» و «اصل صحت» قابل توجیه است. فقها با استناد به این قواعد، اصل را بر صحت و لزوم وفای به شروطی می‌گذارند که مخالف با مقتضای ذات عقد و احکام شرعی نباشند. با این حال، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این شرط با چالش‌هایی نیز در حوزه فقهی مواجه است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به ابهام در مفهوم «دارایی موجود» و عدم وجود ضابطه‌ای روشن برای تعیین اموالی که مشمول شرط می‌شوند، اشاره کرد. همچنین، انطباق کامل این شرط با برخی مبانی فقهی دیگر مانند نظریه «تملیک بلاعوض» و قاعده «إبراء ما فی الذمه» محل بحث و تأمل است و برخی فقها در این خصوص نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند.

در عرصه حقوقی نیز، هرچند هدف قانون‌گذار از پیش‌بینی شرط تنصیف، ایجاد یک سپر حمایتی برای زوجه بوده است، اما در عمل، اجرای این شرط با موانع و دشواری‌های متعددی روبروست. فقدان ضمانت اجراهای کافی و مؤثر برای الزام زوج به ایفای تعهد، یکی از اساسی‌ترین این چالش‌هاست که می‌تواند منجر به عدم تحقق عملی حقوق زوجه گردد. علاوه بر این، امکان سوءاستفاده از این شرط، چه از جانب زوج با اقداماتی نظیر انتقال صوری اموال و چه در موارد نادر از جانب زوجه، از دیگر معضلاتی است که کارایی این شرط را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

طولانی شدن فرآیند دادرسی به دلیل پیچیدگی‌های مربوط به شناسایی، ارزیابی اموال و اثبات شرایط اجرای شرط، و همچنین وجود ابهامات متعدد در تفسیر و نحوه اجرای آن، به ویژه در خصوص اموال نوین و نحوه محاسبه ارزش آنها در طول زمان، از دیگر چالش‌های حقوقی مهمی است که اجرای عدالت و استیفای حقوق طرفین را با مشکل مواجه می‌سازد. رویه قضایی نیز در این خصوص، همواره یکسان نبوده و تشتت آراء در محاکم، بر پیچیدگی موضوع افزوده است.

یافته‌های این پژوهش مؤید آن است که شرط تنصیف دارایی زوج، علی‌رغم نیت خیرخواهانه و حمایتی اولیه، در مرحله اجرا با چالش‌های جدی هم در حوزه مشروعیت کامل فقهی و هم در حوزه کارآمدی عملی حقوقی مواجه است. این چالش‌ها

ایجاب می‌کند که قانون‌گذار و نظام قضایی با بازنگری در مقررات موجود، ارائه تفسیرهای روشن و ایجاد سازوکارهای اجرایی قوی‌تر، در جهت رفع ابهامات، تقویت ضمانت اجراها و کاهش امکان سوءاستفاده گام بردارند تا این شرط بتواند به نحو مؤثرتری به اهداف حمایتی خود دست یابد. همچنین، ترویج فرهنگ مشاوره حقوقی پیش از ازدواج و آگاهی‌بخشی به زوجین در خصوص ماهیت و آثار این شرط می‌تواند در کاهش اختلافات و مشکلات آتی مؤثر باشد. در نهایت، دستیابی به راه‌حلی که هم با مبانی غنی فقهی سازگار باشد و هم بتواند عدالت و انصاف را در روابط مالی زوجین پس از طلاق تأمین نماید، نیازمند پژوهش‌های بیشتر و هم‌اندیشی میان فقها، حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان است.

راهکارهای پیشنهادی

با توجه به یافته‌های پژوهش و چالش‌های احصاء شده، پیشنهادات زیر جهت بهبود و کارآمدسازی شرط تنصیف دارایی زوج و نظام حقوقی مرتبط با آن ارائه می‌گردد:

الف) پیشنهادات تقنینی و اصلاحی:

۱. بازنگری و شفاف‌سازی مفاد شرط در نکاح‌نامه:

• **تعریف دقیق “دارایی موجود”:** پیشنهاد می‌شود قانونگذار یا شورای عالی قضایی تعریف دقیق و جامعی

از “دارایی موجود زوج که در ایام زناشویی با او به دست آورده” ارائه دهد. مشخص شود که آیا این دارایی شامل افزایش ارزش ذاتی اموال قبلی زوج می‌شود یا خیر. همچنین وضعیت اموال موروثی، هبه شده، و درآمدهای ناشی از آنها در دوران زوجیت باید به صراحت مشخص گردد.

• **تعیین معیار برای “تا نصف دارایی”:** به جای عبارت مبهم “تا نصف دارایی”، می‌توان معیارهای

مشخص‌تری برای قاضی در نظر گرفت. برای مثال، می‌توان به عواملی چون طول مدت زندگی مشترک، میزان مشارکت اقتصادی و غیر اقتصادی زوجه در تحصیل دارایی، نیازهای مالی زوجه پس از طلاق، و وضعیت مالی زوج، به عنوان شاخص‌هایی برای تعیین سهم زوجه اشاره کرد.

فهرست برداری اختیاری از اموال در ابتدای ازدواج: تشویق زوجین به تهیه فهرستی از اموال اختصاصی خود در ابتدای زندگی مشترک می‌تواند به تفکیک اموال تحصیل شده در دوران زناشویی کمک کند.

۲. تسهیل اثبات دارایی زوج:

• پیش‌بینی سازوکارهایی برای شفافیت مالی بیشتر زوجین.

• ایجاد دسترسی قانونی و کنترل‌شده برای دادگاه به سامانه‌های اطلاعات اقتصادی برای استعلام دارایی زوج

در مواردی که زوجه قادر به اثبات کامل نیست.

۳. تعیین تکلیف رابطه شرط تنصیف با اجرت‌المثل و نخله:

- قانونگذار باید به صراحت مشخص کند که آیا شرط تنصیف مانع از استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل و نحله است یا خیر.
- ۴. پیش‌بینی ضمانت اجراهای مؤثرتر:
- در نظر گرفتن ضمانت اجراهای قوی‌تر برای زوجی که از اجرای شرط یا ارائه اطلاعات صحیح در مورد دارایی خود امتناع می‌کند.
- (ب) پیشنهادات قضایی و اجرایی:
- ۱. ایجاد رویه واحد قضایی: تلاش دیوان عالی کشور برای صدور آرای وحدت رویه در خصوص موارد اختلافی و مبهم شرط تنصیف.
- ۲. تخصصی شدن رسیدگی: ارجاع دعاوی مرتبط با شرط تنصیف به شعب تخصصی دادگاه خانواده.
- ۳. تسریع در فرآیند رسیدگی و کارشناسی: اتخاذ تدابیری برای کاهش اطاله دادرسی.
- (ج) پیشنهادات فرهنگی و آموزشی:
- ۱. افزایش آگاهی عمومی و مشاوره قبل از ازدواج: ارائه آموزش‌های لازم به زوجین جوان در خصوص ماهیت و آثار شروط ضمن عقد.
- ۲. ترویج فرهنگ گفتگو و توافق: تشویق زوجین به گفتگو و توافق در خصوص مسائل مالی.
- (د) پیشنهادات پژوهشی:
- ۱. انجام پژوهش‌های میدانی و آماری: انجام تحقیقات برای ارزیابی آثار اجتماعی و اقتصادی اجرای شرط تنصیف.
- ۲. مطالعه تطبیقی عمیق‌تر و بومی‌سازی راهکارهای موفق: مطالعه نظام‌های حقوقی موفق در زمینه تقسیم اموال پس از طلاق.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، مجد الدین. (۱۳۹۹ق). نه‌ایه. بیروت: مکتبه‌العلمیه.
- ابن حزم، ابومحمد. (بی‌تا). المحلی بالآثار. بیروت: دار الجیل.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۲۴ق). احکام القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- احمدی بنی، الهام. (۱۳۹۸). اصل آزادی قراردادها در برخورد با محدودیت‌های آن. مجله پژوهشنامه تطبیقی دادپیشگان، ۲(۲)، ۱-۱۶.
- استادی، صفرعلی؛ عظیمی گرکانی، هادی؛ پورمنوچهری، سیدعلی. (۱۳۹۹). بررسی رویه قضایی مربوط به شرط تنصیف دارایی زوج از منظر فقهی و حقوق شهروندی. ویژه‌نامه حقوق بشر و حقوق شهروندی.
- امام خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۲۸ق). کتاب البیع. تهران: نشر آثار امام خمینی.
- امامی، سید حسن. (۱۳۹۶). حقوق مدنی. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). فرائد الاصول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی. (۱۴۰۶ق). حاشیه‌المکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بجنوردی، سید حسن. (۱۳۷۷). القواعد الفقهیه. قم: الهادی.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۲۳ق). الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه. بیروت: دار المصطفی لإحياء التراث.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (بی‌تا). الحدائق الناظره. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بهرامی پور ناغانی، حسن. (۱۳۹۷). بررسی حقوقی ماهیت ابراء با شرط عوض در حقوق ایران. فصلنامه مطالعات حقوق، (۲۱).
- بیگدلی، عطاءالله. (۱۳۹۴). حاکمیت اراده در فقه امامیه، نظام رومی - ژرمنی و حقوق ایران؛ درآمدی مبنایی فلسفی. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۱۶(۱)، ۱۲۱-۱۵۰.
- تبریزی، جواد. (۱۳۸۹). ارشاد الطالب. قم: دار الصدیقه الشهیده.
- جصاص، أحمد بن علی أبو بکر الرازی. (۱۴۱۵ق). احکام القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج و دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفری سوده، لاله؛ قیصریان، فرزاد. (۱۳۹۶). شرط تنصیف دارایی‌های زوج، راهکاری جهت حفظ حقوق مالی زنان. پژوهشنامه زنان، ۲۵-۴۶، (۲)۸.
- جوانی عبدالجبار، جلال؛ افشار، اکبر. (۱۴۰۳). ماهیت و تحلیل شرط تنصیف دارایی زوج در شروط ضمن عقد در نکاح‌نامه رسمی. مطالعات فقه و حقوق فرهنگی.
- حاصلی، فاطمه؛ فخاری، فاطمه. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی مفهوم شرط از دیدگاه عالمه حلی و شیخ انصاری. فقه، حقوق و علوم جزا، (۲۴).
- حائری، سید کاظم حسینی. (۱۴۲۳ق). فقه العقود. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- حائری، سید محمد مجاهد طباطبایی. (بی‌تا). کتاب المناهل. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسن‌زاده، محمد. (۱۳۸۵). معیار دارایی‌های مشترک پس از طلاق. مجله قضایی، ۴(۵)، ۱۳۸-۱۵۹.
- حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دارالتفسیر.

- حلبی، حمزه بن علی حسینی (ابن زهره). (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). مصباح الفقاهه. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- دژخواه، لیلا. (۱۳۸۶). طلاق و چالش تنصیف دارایی. مجله مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، ۹(۳۵)، ۱۲۹-۱۵۸.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی. (بی تا). الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دار الفکر.
- زنجانی، سید موسی شبیری. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- سویزی، مهتاب. (۱۴۰۳). شرط تنصیف دارایی زوج بعد از انحلال نکاح (مطالعه تطبیقی با حقوق انگلستان). فصلنامه تحقیقات کاربردی فقه و حقوق، (۵).
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۴ق). غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۸). شروط ضمن عقد. تهران: مجد.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۹۶). حقوق مدنی؛ تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: مجد.
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله. (۱۳۹۵). مختصر حقوق خانواده. تهران: دانشگاه تهران.
- طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمد صادق؛ اسعدی، حسین. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی ماهیت ابراء در حقوق ایران و مصر. دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، (۲۵)، ۸۲-۶۱.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عبدی، محمد؛ شاملو، احمد. (۱۳۹۳). تحلیل فقهی و حقوقی ویژگی‌ها و جایگاه شرط تنصیف دارایی زوجین. فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۶(۱۰)، ۱۴۷-۱۷۰.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.
- فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- قنوتی، جلیل. (۱۳۸۹). اصل آزادی قراردادی: قراردادها و شروط غیرعادلانه. فقه و اصول، ۸۰(۸۱)، ۱۳۵-۱۵۷.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). حقوق مدنی خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- لایق، سحر. (۱۳۹۷). مشکلات اجرایی شرط تنصیف دارایی‌های زوج بعد از طلاق. نشریه معارف قرآن و عترت، ۴(۸)، ۱۴۹-۱۶۸.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۳). بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، عباس. (۱۳۸۳). رژیم مالی خانواده در ایران و فرانسه. کتاب زنان، (۲۴)، ۱۹۵-۲۲۰.
- مختاری چهاربری، علی؛ فرحزادی، علی اکبر. (۱۳۹۹). تعیین قلمرو اصل آزادی قراردادی در پرتو تئوری حق و حکم. آموزه‌های فقه مدنی، ۱۲(۲۱)، ۱۶۷-۱۹۰.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ق). استفتانات جدید. قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مهرپور، حسین؛ غنی‌زاده، مریم. (۱۳۹۱). وضعیت زوجه نسبت به اموال حاصله در دوران زندگی مشترک. مجله مطالعات حقوق خصوصی، ۴۲(۲)، ۳۰۳-۳۱۷.

نائینی، میرزا محمد حسین غروی. (۱۴۱۳ق). المكاسب و البیع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 نیشابوری، نظام الدین. (۱۴۱۶ق). غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دار الکتب العلمیة.
 هاشمی، سید علی. (بی تا). دراسات فی علم الاصول. قم: مرکز الغدير.

References

The Holy Quran

- Abdī, M., & Shāmlū, A. (2014). A fiqhi and legal analysis of the characteristics and position of the stipulation of division of the spouses' assets. *Quarterly of Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 6(10), 147-170.
- Ahmadī Banī, I. (2019). The principle of freedom of contract in dealing with its limitations. *Comparative Jurists Research Journal*, 2(2), 1-16.
- Al-Bahrānī, Y. b. A. (2002). *Al-Ḥadā'iq al-nāḍira* [The blooming gardens]. Islamic Publication Office.
- Al-Bujnurdī, S. H. (1998). *Al-Qawā'id al-fiqhīyya* [Jurisprudential principles]. Al-Hādī.
- Al-Ḥā'irī, S. K. (2002). *Fiqh al-'uqūd* [The jurisprudence of contracts]. Majma' al-Fikr al-Islāmī.
- Al-Ḥā'irī, S. M. M. (n.d.). *Kitāb al-Manāhil* [The book of springs]. Āl al-Bayt Institute.
- Al-Ḥakīm, S. M. (1995). *Mustamsak al-'urwat al-wuthqā* [Holding fast to the firmest bond]. Dār al-Tafsīr.
- Al-Ḥalabī, Ḥ. b. 'A. (1996). *Ghunyat al-nuzū'* [The sufficiency for the seeker]. al-Imām al-Ṣādiq Institute.
- Al-Ḥillī, Ḥ. b. Y. (1993). *Tadhkirat al-fuqahā'* [A memorandum for jurists]. Āl al-Bayt Institute.
- Al-Irawānī, 'A. b. 'A. (1985). *Ḥāshiyat al-makāsib* [Gloss on the Book Makasib]. The Ministry for Endowments and Islamic Guidance.
- Al-Jaṣṣāṣ, A. b. 'A. (1994). *Aḥkām al-Qur'ān* [Rulings of the Qur'an]. Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
- Al-Kulaynī, M. b. Y. (1986). *Al-Kāfi* [The sufficient]. Dār al-Kutub al-Islāmīya.
- Al-Muḥaqqiq al-Ḥillī, J. b. Ḥ. (1982). *Sharā'i' al-Islām* [The codes of Islam]. Ismā'īliyyān Institute.
- Al-Nā'īnī, M. M. Ḥ. (1992). *Al-Makāsib wa al-bay'* [The gains and the sale]. Islamic Publication Office.
- Al-Neyshābūrī, N. (1995). *Gharā'ib al-Qur'ān* [The wonders of the Qur'an]. Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
- Al-Shahīd al-Awwal, M. b. M. (1993). *Ghāyat al-murād* [The ultimate objective]. Publication Center of the Islamic Promotion Office.
- Al-Shahīd al-Thānī, Z. b. 'A. (1992). *Masālik al-afhām* [The paths of understanding]. al-Ma'ārif al-Islāmīyya Institute.
- Al-Tabrizī, J. (2010). *Irshād al-tālib* [Guidance for the seeker]. Dār al-Ṣādiqa al-Shahīda.
- Al-Zanjānī, S. M. (1998). *Kitāb al-nikāḥ* [The book of marriage]. al-Rāyipardāz Institute.
- Al-Zuhaylī, W. b. M. (n.d.). *Al-Fiqh al-Islāmī wa adillatuh* [Islamic jurisprudence and its evidences]. Dār al-Fikr.
- Anṣārī, M. (1994). *Farā'id al-uṣūl* [The unique pearls of the principles]. Islamic Publication Office.

- Bahramī Pūr Nāghānī, H. (2018). A legal examination of the nature of remission (Ibrā') with a condition of consideration in Iranian law. *Legal Studies Quarterly*, (21), 1.
- Bīgdilī, A. (2015). The sovereignty of will in Imami jurisprudence, the Romano-Germanic system, and Iranian law. *Islamic Law Research Journal*, 16(1), 121-150.
- Dizhkhāh, L. (2007). Divorce and the challenge of asset division. *Journal of Strategic Women's Studies*, 9(35), 129-158.
- Fāḍil Lankarānī, M. (2000). *Tafṣīl al-sharī'ah fī sharḥ Taḥrīr al-wasīlah* [Detailing the law in explaining "The liberation of the means"]. A'immah al-Aṭhār Fiqhi Center.
- Fakhr al-Muḥaqqiqīn, M. b. Ḥ. (1967). *Iḍāḥ al-fawā'id* [Clarification of the benefits]. Ismā'īlīyān Institute.
- Ḥasan-Zādeh, M. (2006). The criterion for shared assets after divorce. *Judicial Journal*, 4(5), 138-159.
- Hāshimī, S. 'A. (n.d.). *Dirāsāt fī 'ilm al-uṣūl* [Studies in the science of principles]. Al-Ghadīr Publishing House.
- Ḥāṣilī, F., & Fakhārī, F. (2022). A comparative study of the concept of 'condition' from the perspectives of Allamah Al-Ḥillī and Al-Shaykh Al-Anṣārī. *Jurisprudence, Law and Criminal Sciences*, (24), 1.
- Ibn 'Arabī, M. b. 'A. (2003). *Aḥkām al-Qur'ān* [Rulings of the Qur'an]. Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
- Ibn al-Athīr, M. (1979). *Al-Nihāya fī gharīb al-ḥadīth* [The ultimate guide to unfamiliar narrations]. Al-'Ilmīyya Publishing House.
- Ibn Ḥazm, A. M. (n.d.). *Al-Muḥallā bi'l-āthār* [The adorned with traditions]. Dār al-Jīl.
- Imāmī, S. H. (2017). *Ḥuqūq-i madanī* [Civil law]. Islāmīyya Bookstore.
- Ja'farī Langarūdī, M. J. (1999). *Mabsūṭ dar terminology-yi ḥuqūq* [Comprehensive work on legal terminology]. Ganj-i Dānish Publication.
- Ja'farī Langarūdī, M. J. (2009). *Terminology-yi ḥuqūq* [Legal terminology]. Ganj-i Dānish Publication.
- Ja'farī Sūdeh, L., & Qayṣarīyān, F. (2017). The stipulation of division of the husband's assets, a solution for preserving women's financial rights. *Women's Research Journal*, 8(2), 25-46.
- Javānī 'Abd al-Jabbār, J., & Afshār, A. (2024). The nature and analysis of the stipulation of division of the husband's assets in the conditions within the contract of official marriage. *Studies in Jurisprudence and Cultural Law*.
- Kātūzīyān, N. (1997). *Qawā'id-i 'umūmī-i qarārdādhā* [General rules of contracts]. Sihāmī-i Intishār Publication.
- Kātūzīyān, N. (2011). *Ḥuqūq-i madanī-i khānavādah* [Civil law of the family]. Sihāmī-i Intishār Publication.
- Khomeinī, R. (2007). *Kitāb al-bay'* [The book of sales]. Center for the Publication of Imām Khomeinī's Works.
- Khū'ī, S. A. (1997). *Miṣbāḥ al-fiqāha* [The lantern of jurisprudence]. Institute for the Revival of al-Imām al-Khū'ī's Works.
- Lāyiq, S. (2018). Executive problems of the stipulation of division of the husband's assets after divorce. *Journal of Quran and Itrat Teachings*, 4(8), 149-168.
- Makārim Shīrāzī, N. (2004). *Istiftā'āt-i jadīd* [New legal inquiries]. Al-Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib Publishing House.

- Mehr Pūr, H., & Ghani-Zādah, M. (2012). The wife's status regarding assets acquired during married life. *Private Law Studies Journal*, 42(2), 303-317.
- Muḥammadī, 'A. (2004). The financial system of the family in Iran and France. *Women's Book*, (24), 195-220.
- Muḥaqqiq Dāmād, S. M. (2004). *A fiqhi-legal examination of the family: Marriage and its dissolution*. Islamic Sciences Publication Center.
- Mukhtārī Chahārbarī, 'A., & Farahzādī, 'A. (2020). Determining the scope of the principle of freedom of contract in light of the theory of right and ruling. *Civil Jurisprudence Teachings*, 12(21), 167-190.
- Ostādī, Ş., 'Aẓīmī Garkānī, H., & Pūrmanūcharī, S. A. (2020). A review of judicial procedure regarding the stipulation of division of the husband's assets. *Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights*.
- Qanawātī, J. (2010). The principle of contractual freedom: Unfair contracts and conditions. *Jurisprudence and Principles*, (80-81), 135-157.
- Şafā'ī, S. H., & Imāmī, A. (2016). *Mukhtaṣar-i ḥuqūq-i khānavādah* [A summary of family law]. Tehrān University Press.
- Shahīdī, M. (2009). *Shurūṭ ẓimna 'aqd* [Stipulations within a contract]. Majd.
- Shahīdī, M. (2017). *Ḥuqūq-i madanī; tashkīl-i qarārdādhā va taahhudāt* [Civil law; formation of contracts and obligations]. Majd.
- Sūyzī, M. (2024). The stipulation of division of the husband's assets after the dissolution of marriage (A comparative study with English law). *Quarterly of Applied Research in Jurisprudence and Law*, (5), 1.
- Ṭabāṭabā'ī, M. Ş., & Asadī, Ḥ. (2013). A comparative study of the nature of remission (Ibrā') in Iranian and Egyptian law. *Comparative Law Scientific Journal*, (25), 61–82.
- Ṭāhirī, Ḥ. (1997). *Ḥuqūq-i madanī* [Civil law]. Islamic Publication Office.

